بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 23 مهر 1397.

خب مرحوم آخوند در بحث علم اجمالی می فرمایند شرط علم اجمالی این است که به تکلیف فعلی تعلق گرفته باشد اما تکلیفی که با علم اجمالی فعلی نیست حالا یا به جهت اینکه به بعضی از اطرافش ابتلا نیست بعضی از افرادش از محل ابتلا خارج هستند یا بعضی از افرادش اضطرار نسبت به آنها حاصل است یا به خاطر تدریجی بودن بعضی افراد این علم اجمالی منجّز نیست. این جور تعبیر می کنند.

و منه ظهر أنه لو لم‏ يعلم‏ فعلية التكليف مع العلم به إجمالا إما من جهة عدم الابتلاء ببعض أطرافه أو من جهة الاضطرار إلى بعضها معينا أو مرددا أو من جهة تعلقه بموضوع يقطع بتحققه إجمالا في هذا الشهر كأيام حيض المستحاضة

مثلا لما وجب موافقته بل جاز مخالفته‏

بعد یک توضیحی در مورد آن تدریجیت می دهند که آن از محل بحث ما خارج است. خب بعد ایشان در تنبیهات شروع می کنند این سه صورتی را که گفته اند یکی یکی توضیح دادم. در توضیحاتش اول اضطرار را توضیح می دهند. می فرمایند که اضطرار همچنان که اگر به یک طرف معیّن تعلّق بگیرد مانع از فعلیت تکلیف است اگر اضطرار به غیر معین هم تعلق بگیرد مانع از فعلیت تکلیف است و به تبع مانع از تنجیز علم اجمالی است. این یک نکته. نکته دوم این که می فرمایند که آن بحثی که ما داریم فرقی نیست به این که اضطرار سابق بر حدوث علم باشد یا لاحق باشد. یک موقعی هست من می دانم یا این عناء نجس است یا این عناء نجس است یعنی اول می دانم

این عناء را حتما باید مرتکب شوم. یا این آب نجس است یا این شیر نجس است. حتما باید آب را بخورم به خاطر تشنگی ای که دارم این آب را حتما باید. یا این آب نجس است یا این لباس نجس است. من این آب را حتما باید بخورم. مفروض این است. بعد علم حاصل می شود به نجاستش. این یک صورت هست یک صورت هست نه من اول علم به نجاست پیدا می کنم علم به حدوث تکلیف پیدا می کنم بعد اضطرار حاصل می شود. مرحوم آخوند می فرماید بین این دو صورت فرقی نیست. چه اضطرار سابق بر حدوث علم باشد یا لاحق باشد. حالا این نکته را عرض کنم این لاحقی که اینجا مطرح می کنند مراد از لاحق بودن این یک صورت این است که اضطرار با حدوث علم همراه باشد. از همان وقتی که اضطرار هست علم هم حادث شود. این شبیه سابق هست حالا بعدا بحث هایش روشن می شود که جایی که اضطرار و حدوث علم با هم باشند این مثل جایی هست که اضطرار قبل از حدوث علم حاصل شود. ایشان می فرمایند که نکته اش چیست که بین سبق اضطرار یا مقارنت اضطرار از یک طرف و لحوق اضطرار فرقی نیست. به دلیل اینکه تکلیف مقیّد به مضطر نبودن است فعلیت تکلیف. تکلیف حدوثا مقیّد است به اینکه مضطر انسان به آن اضطرار نداشته باشد بقائا هم مقید است به اینکه انسان نسبت به او اضطرار نداشته باشد. در تنجیز علم اجمالی شرط این است که علم هم حدوثا صلاحیّت تنجیز داشته باشد هم بقائا. اگر علم حدوثا صلاحیت تنجیز داشته باشد ولی بقائا صلاحیّت تنجیز نداشته باشد خب این از تأثیر می افتد. بنابراین اضطرار وقتی بقائا حاصل می شود ولو حدوثا این علم منجّز بوده است ولی این علم بقائا از تنجیز می افتد. بنابراین اضطرار لاحق هم علم اجمالی را از تأثیر می اندازد. خب این کلام ابتدایی ایشان. بعد ایشان می فرماید که لا یقال. یک ان قلتی مطرح می فرمایند می فرمایند که یک فرض مسلّم هست که شم هم حتما قائل هستید که در این صورت علم اجمالی منجّز است. شما علم دارید که یا این لباس من نجس است یا آن لباس من نجس است. حالا بعد از این علم اجمالی یکی از این لباس ها از بین رفت. سوخت. آیا این باعث می شود که علم اجمالی نسبت به آن لباس دیگر از اثر بیفتد؟ نه آن علم اجمالی سر جای خودش است فقدان موضوع باعث نمی شود که علم اجمالی از تأثیر بیاندازد. اضطرار هم مثل فقدان موضوع است. وقتی به یک طرف اضطرار حاصل می شود مثل این است که آن طرف فاقد شده است یعنی همچنان که فقدان موضوع باعث می شود که تکلیف اگر در آن طرف باشد دیگر نباشد اضطرار هم باعث می شود اگر تکلیف در آن طرف باشد دیگر تکلیف وجود نداشته باشد. خب مرحوم آخوند در پاسخ می فرمایند که آن مطلب درست نیست چون بین فقدان موضوع و اضطرار فرق است فقدان موضوع قید تکلیف نیست. یعنی تکلیف مقیّد به این نیست که اگر موضوع موجود باشد من تکلیف می کند. جزو حدود و قیود تکلیف نیست. ولی اضطرار جزو حدود و قیود تکلیف هست. بنابراین این فرق بین این دو تا وجود دارد نمی توانیم این دو را با هم دیگر مقایسه کنیم. خب مرحوم آخوند همین مقدار توضیح داده اند که فقدان موضوع جزو قیود تکلیف نیست ولی اضطرار جزو حدود و قیود تکلیف هست. این را ما چطوری تبیین کنیم فرق بین این دو را؟ یک بیانی مرحوم آقای صدر دارد البته در این بحث این بیان را ندارند جاهای دیگر مطرح می کنند. ایشان بین فعلیت تکلیف و فاعلیت تکلیف فرق می گذارند. می گویند فعلیت تکلیف احیانا در بعضی جاها هست ولی تکلیف فاعلیت ندارد. جایی که موضوع از بین برود فعلیت تکلیف هست چون ایشان می گویند فعلیت تکلیف یعنی حبّ شارع نسبت به اجتناب از مثلا نجس. آن طرفی که من از بین رفته است شارع هنوز حب دارد که آن طرف اجتناب شود. هر چند الآن دیگر به دلیل اینکه از بین رفته است دیگر اجتنابش قهری از بین رفته است. می گوید من نمی توانم اجتناب نکنم. حب شارع سر جای خودش باقی است. کما اینکه اگر امتثال هم بشود ایشان می گویند که فعلیت تکلیف سر جای خودش هست. شارع گفته است که شما نماز بخوانید. شما بعد از اینکه نماز خواندید محبّت شارع نسبت به تکلیف وجود دارد یا خیر؟ وجود دارد. تکلیف فعلی است. ولی فاعلیت ندارد. یعنی محرّکیّت و باعثیّت ندارد. بنابراین اینجا بین فعلیت و فاعلیت باید فرق گذاشت. خب حالا من این را ما قبلا هم این بحثش را کرده ایم ولی اجمالا اشاره کنم

تحقق این شیء عن اضطرارٍ دیگر مبغوض شارع نیست. من که دارم یک شیئی را محقق می کنم من الآن مثلا مضطر هستم به شرب خمر. شارع به این شرب خمر عن اضطرارٍ بغض ندارد چون این مبغوض شارع نیست دیگر. شرط حبّ و بغض اختیاری بودن است. نسبت به امور غیراختیاری بغض تعلّق نمی گیرد. خب این عرض کنم خدمت شما کلام مرحوم

ممکن است این طوری مثلا کلام مرحوم آخوند را تقریب کند. ولی این تقریب دو مرحله بحث در موردش هست. یک مرحله بحث این است که اصلا این مطلب درست است تفکیک بین فعلیت و فاعلیت. ما در جای خودش بحث کردیم که آن چیزی که روح تکلیف است فعلیّت به این معنایی که یعنی روح تکلیف آن جنبه باعثیّت و محرکیّت است. و نفس حبّ و بغض کافی نیست. تصدّی مولا نسبت به یک شیء این روح تکلیف است. یا الزام . یک شیئی که الآن دیگر نمی تواند مکلّف آن را انجام دهد نه تصدی شارع نسبت به اتیان او معنا دارد نه الزام به داعی اتمام حجّت معنا دارد. دیگر معقول نیست که. هیچ یک از این دو تا معقول نیست بنابراین تکلیف فعلیت هم ندارد. این تفکیک بین فعلیت و فاعلیت که در کلمات اقای صدر قبل از آنها در کلمات مرحوم اقا ضیا امثال اینها هم هست که تفکیک بین فعلیت و فاعلیت قائل می شوند این مطلب درست نیست و تکلیف نفس حب و بغض نیست که این بحث ها در آن مطرح باشد. تازه حالا اگر یعنی در واقع ما این را می خواهیم بگوییم آن که موضوع حکم عقل هست به لزوم امتثال این احد الامرین است و آن که باعث تنجیز می شود احد الامرین

حالا شما اسم یک چیزی را حب و بغض را تکلیف هم بگذارید مشکلی را حل نمی کند. مشکل این است که آن چیزی که اثر دارد و تنجیز آور است علم به تکلیف محرّک است. تکلیفی که تحریک آور باشد. یعنی مولا در صدد تحصیل بر آمده است. یا مولا به قصد اتمام حجّت الزام نسبت به او کرده باشد. اما چیزی که اینگونه نیست معنا ندارد که تکلیف فعلی باشد. این یک نکته که اصلا بین صورت فقدان و صورت اضطرار فرقی نیست. هر دو اش مثل هم است. یک بیان دیگری ما اینجا ممکن است در پاسخ این اشکال مطرح کنیم که البته این بیان روی مبانی ما درست است نه روی مبنای مرحوم آخوند و اینها

سؤال:

پاسخ: مرحله دومش همین گفتم دیگر یک مرحله این است که بین فعلیت و فاعلتی فرقی نیست. اگر شما یک چیزی به اسم فعلیت درست کنید آن منشأ اثر نیست. در واقع این دو تا اشکال از جهت شکلی ممکن است به صورت دو اشکال مطرح کنیم ولی روح قضیه این است که این دو اشکال یک چیز است. خب یک جوابی نسبت به این ان قلت ممکن است ما بدهیم که البته این جواب روی مبنای محروم آخوند تمام نیست ولی روی مبنای ما تمام است. ما در واقع علم اجمالی را گفتیم وجوب موافقت. در علم اجمالی یا به جهت قاعده مقتضی مانع است یا به جهت روایت خاصه است. چون روایت های خاصه ای داریم که تنجیز می کند. ما اینجا ممکن است

و الا اگر ما این مطالب را نگوییم برائت شرعی اینجا جاری می شود. و مانعی هم ندارد. اجرای برائت شرعی در احد الاطراف مانعی ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه حالا در احد الاطراف. یعنی ذاتا در یک طرف اجرایش مانعی ندارد. حالا در بعضی موارد ترجیح بلامرجّح پیش می آید و اینها آنها رنم یگویم. اگر جایی مشکل ترجیح بلا مرجح نباشد و اینها اجرای اصل در یک طرف مانعی ندارد. خب در جایی که یک شیئی فقدان قبلا موجود بوده است علم اجمالی داشتیم بعدا یک طرف آن از بین می رود این علم اجمالی منجّز است چرا چون روایت خاصه می گیرد آن را. اینکه می گوید یحریقهما و یتیمّم دو تا آب را می ریزد آدم هر دو را که با هم نمی ریزد اولی که ریخت شارع می گوید باز این فایده ندارد باید دومی را هم بریزی. یعنی اصل طهارت را بعد از ریختن یک آب در آب دوم شارع اجرا نکرده است. بنابراین

نه نه این که روشن است که یحریقهما. یحریقهما ظاهرش این است که اول این آب را می ریزیم بعد دیگری را. هر دو را با هم بریزیم که لازم نیست این طور فرض کنیم. یعنی صورت متعارفش این است که می گوید اگر یکی را هم ریختی کافی نیست دومی را هم باید بریزی. صورت روشنش صورت این است که می گوید با فقدان یکی از اینها به اصطلاح و فرق هم نیست بین عرفا هم بین اینکه حالا یحریقهما را من اولی را بریزم یا خودش بریزد. فرقی بین این صورت ها

سؤال:

پاسخ: آره از اول اینکه شارع مقدس می گوید ریختن یک دانه اش کافی نیست. باید هر دو را بریزی. بین اینکه من بریزم یا خود بخود بریزد فرقی نیست عرفا.

نه اختیارش هم فرق ندارد عرفا یعنی در واقع اینکه من بخواهم بریزم ریختن من خصوصیت ندارد. این می خواهد بگوید که

نه بحث سر این است که ریخته شدن یک دانه اش یا اینکه من بواهم این را بریزم تفاوت عرفی ندارد. یعنی بحث سر این است این می خواهد بگوید این علم اجمالی تأثیر دارد. با ولو بعد از اینکه یک طرفش به اختیار من یا به غیر اختیار من اینها از بین برود این تفاوتی ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه حالا آنها یک صورت های دیگری است که ح الا آن اجازه دهید بعدا عرض می کنم. یک سری بعضی از چیزها هست آن مثال شما را هم روشن می کند. این بحث قاعده مقتضی مانع هم که ما می گفتیم که ما عرض کنم یعنی تنجیز علم اجمالی به جهت اینکه روایت خاصه در صورت فقدان قاعده روایت خاصه این مورد را می گیرد. با گرفتن روایت خاصه دیگر اصل برائت مجرا ندارد. گفتیم این روایت خاصه در واقع مخصص ادله برائت شرعیه است. اما در صورت اضطرار ما ممکن است بگوییم

نه مقتضی و مانع نیازی نیست. مقتضی و مانع در صورتی ما به مقتضی و مانع اصلا

در واقع نه نه بحث این است که مقتضی و مانع یک مقتضی ای که وجود دارد ما نمی دانیم مانعی هست یا نیست می خواهیم بگوییم تنجیز می کند. حالا قاعده مقتضی مانع هم نباشد قاعده مقتضی مانع اگر اصل در یک طرف جاری شود برائت شرعیه مقدم بر قاعده مقتضی مانع است. قاعده مقتضی مانع را نباید اینجا پایش را وسط می کشیدیم. عمده تنجیز علم اجمالی در موارد فقدان بعض به جهت قاعده مقتضی مانع نیست به جهت روایت خاصه است. اگر روایت خاصه نبود در یک طرف اگر اصل جاری می شد قاعده مقتضی مانع به کار می رفت. قاعده مقتضی مانع به جهت این است اگر دلیل شرعی نداشتیم آن قاعده مقتضی مانع محکّم بود. پس بنابراین آن چیزی که اینجا منشأ تنجیز می شود در موارد فقدان بعض روایات خاصه است. ولی روایت خاصه اطلاقش نسبت به جایی که اضطرار حاصل شود آن موارد را نمی گیرد.

سؤال:

پاسخ: اگر بگیرد آن یعنی در واقع قاعده مقتضی مانع در صورتی محکّم است که دلیل شرعی بر خلافش نباشد. نه فرض می گوییم اگر حالا می خواهیم بگوییم فرض این است که اگر دلیل برائت یک طرفش را مثلا بگیرد ما می گوییم دلیل برائت نسبت به آن که خارج از محل ابتلا است ان که از بین رفته است دیگر برائت جاری

برائت بقائا فقط نسبت به آن که موجود است می گیرد دیگه. آن که معدوم شده است قطعا برائت ندارد بقائا. آن که موجود است ادله برائت ممکن است بگوید که آن را می گیرد. اگر ادله برائت بخواهد آن را بگیرد این از قاعده مقتضی و مانع مقدم است.

خب این پس بنابراین بحث اینکه در موارد فقدان موضوع چرا احتیاط لازم است ما ممکن است لزوم احتیاط را به اعتبار روایت های خاصه ای که تنجیز علم اجمالی را آورده است مستند کنید. ولی بگوییم آن روایت خاصه صورت اضطرار را نمیگیرد. صورت اضطرار یک صورت خاصی است که حالا اضطرار حاصل شود حکم مسئله چه هست و چه نیست از این روایت استفاده نمی شود. این روایت نسبت به صورت فقدان گفته فقدان اصلا فرض متعارفش است. یعنی اگر به اصطلاح فقدان کافی بود خب این طوری بیان نمیکرد و آن بیاناتی که گذشت. بنابراین روی بنای ما می توانیم بین اضطرار و فقدان فرق بگذاریم ولی روی بیان مرحوم آخوند که به این چیزها پابند نیستند نفس علم اجمالی را منجّز می دانند بین این دو صورت نباید فرق بگذاریم.

سؤال:

پاسخ: نه آن چیزی ندارد. نسبت به

نه یحریقهما ناظر به آن صورتی هست که یعنی می خواهد بگوید علم اجمالی منجّز است یعنی آن صورتی که به طور معمول

می گوید این علم اجمالی

سؤال:

پاسخ: نه آن جایی که به یک طرف اضطرار دارم که اصلا نمی گیرد مطلب شما هم درست است. یعنی جایی که

حالا البته آنجا مفروضش

نه آن روایت که صورت اضطرار را نمی گیرد.

نه هیچ چیزی ندارد اجازه دهید این می خواهم بگویم که بین این دو صورت اضطرار و صورت فقدان موضوع روی مبنای ما می شود این طور فرق ها را قائل شد اما روی مبنای مرحوم آخوند و اینها نمی شود. روی مبنای آخوند چرا این فرق را گذاشتند این خیلی روشن نیست اقای خویی هم همین اشکال را مطرح کرده اند که بین این دو تا چه فرقی هست.

سؤال:

پاسخ: حالا من آن را نمی دانم من میگویم اینکه چرا ایشان فقدان مکلّف فقدان موضوع را جزو وجود موضوع تکلیف را جزو شرایط تکلیف نمی داند من نمی دانم. عرض کردم هیچ توضیح نداده است اگر اشاره به کلام مرحوم اقا ضیاء و کلام آقای صدر و اینها باشد که تفکیک بین فعل و فاعلیت می کند که بحث های که داشتیم. خب این مرحله. اینجا البته مرحوم آخوند یک مطلبی در حاشیه دارد که رجوع میکنند از مطلب متنشان به یک بیان دیگری مطرح می شود که این مطلب حاشیه دیگر جزو پذیرفته شده های کلام بعدی ها قرار گرفته شده است و خیلی مطلب مهمی است. البته از یک عبارتی مرحوم حاج شیخ استفاده می شود مرحوم حاج شیخ می گوید من این را در درس گفته ام و ایشان در حاشیه برگشته است از مطلبی که در متن داشته است. یک لحنش این است که این مطب حایشه را می گوید من این مطلب را گفتم ایشان پذیرفت و در حاشیه مطلب را آورد. آن مطلبی که در حاشیه هست این است در چیز آقای اراکی هست می گفت استاد گفتند که شیخ من الاستاد گفتم ایشان پذیرفت. این مطلب خیلی مهمی است این مطلب حاشیه مطلبی هست که جزو پذیرفته های همه آقا ضیاء آقای صدر و اینها هست. قبل از اینکه من وارد مطلب حاشیه اش بشوم و توضیح مطلب حاشیه، یک نکته ای را فقط در حد اشاره عرض کنم این بحث که مرحوم آخوند می گویند شرط تنجیز فعلیت التکلیف است اینجا به عنوان یک اصل موضوع پذیرفته شده است در کلمات ایشان در کلمات آقای صدر در کلمات آقای خویی و امثال اینها این خودش نیاز به بحث دارد. آن این است که آیا فعلیت التکلیف لازم است یا فعلیت الملاک هم کافی است؟ اگر ما بگوییم نه شرط تنجیز فعلیت التکلیف نیست اگر ملاک موجود باشد همان مقدار کافی است.

سؤال:

پاسخ: نه نه شبیه همین حرفی که از آقای داماد نقل کردیم در خروج از محل ابتلا نقل کردیم و نقد حاج آقا و اینها

این بحث فعلیت ملاک کفایت و عدم کفایت و فرق بین اینجا و خروج از محل ابتلا اینها این بحث ها را بعدا بحث می کنیم. ما حالا این پیش فرض را می پذیریم که شرط تنجیز علم اجمالی فعلیت التکلیف است. خب مرحوم آخوند در حاشیه می فرمایند که در حاشیه تفصیل قائل می شوند می گویند این بیانی که ما در متن آوردیم که بین اضطرار سابق و لاحق در مانعیت از تنجیز علم اجمالی فرقی نیست در اضطرار به غیرمعیّن درست است. ولی در اضطرار معیّن درست نیست. من می دانم که فرض کنید من یقین داشتم که یا این لباس من نجس است یا این لباس من نجس است. بعدا مجبور هستم لباس الف را بپوشم. اضطرار معین دارم به خاطر سرمایی که هست این لباسم لباسی هست که سرمای من را برطرف می کند. نسبت به آن لباس نه. مجبورم لباس الف را بپوشم. ایشان می فرماید که اینجا ما در واقع اضطرار لاحق باعث می شود که من یک علم اجمالی تدریجی داشته باشم. من علم اجمالی دارم که یا آن طرف مضطر را تا زمان حدوث اضطرار باید از آن اجتناب کنم یا آن یکی طرف را به طور دائم باید از آن اجتناب کنم. یک علم اجمالی مردد بین قصیر المده و طویل المده. آن طرفی که اضطرار لاحق به آن حاصل میشود اگر تکلیف در آن طرف باشد علم اجمالی تکلیفش قصیر المده است. آن طرفش طویل المده است. یک علم اجمالی مردد بین این دو تا است. و این علم اجمالی علم اجمالی است منجّز. و این علم اجمالی هنوز هم موجود است. هنوز هم من علم دارم که یا تکلیف در طرف مضطرّ الیه به شکل قصیر المده موجود است محدودا به طرو الاضطرار یا در طرف دیگر غیر المحدوده به طرو الاضطرار به صورت طویل المده موجود است. حالا عبارت مرحوم آخوند را می خوانم

فيما كان الاضطرار الى احدهما لا بعينه و امّا لو كان‏ الى‏ احدهما المعيّن فلا يكون بمانع عن تأثير العلم للتنجّز لعدم منعه عن العلم بفعليّة التكليف المعلوم اجمالا المردّد بين ان يكون التكليف المحدود فى هذا الطرف او المطلق فى الطرف الأخر ضرورة عدم ما يوجب عدم فعليّة مثل هذا المعلوم اصلا و عروض الاضطرار انّما يمنع عن فعليّة التكليف اذا كان فى طرف معروضه بعد عروضه لا عن فعليّة المعلوم بالاجمال المردّد بين التكليف المحدود فى اطراف المعروض و المطلق فى الأخر بعد العروض‏

می گوید که من الآن این طرف اجمالی دارم اگر فقط در این طرف بود خب دیگر اضطرار علم من از بین می رفت. ولی الآن من علم دارم این علم مردد من هنوز هم علم مردد دارم. لازم نیست که دو طرف علم اجمالی من الآن موجود باشد. این بحث بحث همان علم اجمالی در تدریجیات است دیگر. من علم دارم که یا امروز مکلّف به نماز جمعه هستم یا فردا مکلّف به نماز ظهر هستم. فردا که ما می گوییم علم اجمالی داریم یعنی علم اجمالی اینجا یا دیروز مکلّف بودم یا امروز مکلف هستم. این علم اجمالی فرض این است که تنجیز دارد. یعنی ما بحث تنجیز علم اجمالی در تدریجیات را از ان فارغ شدیم. عرض می کنم اینجا البته مشکل تنجیز علم اجمالی در تدریجیات است که آن را فرض این است که ما از آن فارغ شدیم که تنجیز علم اجمالی در تدریجیات را پذیرفتیم. وقتی این مطلب پذیرفته شد در واقع من یک علم اجمالی دارم که نسبت به یک طرفش کأنّه جزء تدریجیات است. حالا نحوه تدریجیات بودنش هم یک توضیحاتی دارد که در کلام اقای صدر آمده است من آن را در کلام اقای صدر در موردش توضیح می دهم. علی أیّ تقدیر ما در علم اجمالی لازم نیست که اصلا در علم این نکته را من عرض کنم در علم لازم نیست تا زمان قطع به امتثال علم داشته باشم. قاعده اشتغال چه می گوید؟ می گوید من شک دارم که امتثال کرده ام یا خیر شما باید احتیاط کنید. درست. شما وقتی که یقین دارید که نماز ظهر را باید بخوانید شک دارید الآن نماز ظهر را خوانده اید یا خیر. اگر نماز ظهر را خوانده باشید تکلیف که بقائا نیست دیگر. چون تکلیف با امتثال ساقط می شود. مجرّد اینکه بقائا من یقین به بقای تکلیف ندارم این باعث نمی شود تکلیف تنجیز نکند. همان تکلیف قبلی علم قبلی که من دارم باعث می شود که تا زمانی که علم به اشتغال حاصل نشود اثر می گذارد. علم قبلی تا زمان علم به امتثال تأثیر دارد. این علم موجود است. یک موقعی است بقائا آن علم قبلی از بین می رود تبدیل می شود به علم صاری من یقین داشتم که نماز جمعه واجب است. نماز جمعه را نخواندم یک ساعت بعد در اصل وجوب نماز جمعه شک کردم. آن تأثیری ندارد. من باید علم من تبدیل به شک صاری نشده باشد. اینجا علم من که تبدیل به شک صاری نشده است. علم من موجود است ولی این علم من احتمال می دهم که با امتثال آن تکلیف ساقط شده باشد. یا با اضطرار آن تکلیف ساقط شده باشد. با اضطراری که اگر در آن طرف باشد. در آن طرفی که مضطرٌّ الیه اصلا تکلیف بوده است الآن دیگر بقائا تکلیف نیست چون اضطرار مسقط تکلیف بوده است. این کافی نیست برای اینکه تکلیف را از اثر بگذارد.

سؤال:

پاسخ: نه آن تأثیر می کند. بنابراین مرحوم آخوند تفکیک قائل می شود. می گوید بین اضطرار مقارن حالا این منهنا یظهر آن مطلبی که گفتم که اضطرار مقارن مثل اضطرار سابق است با اضطرار لاحق فرق دارد به خاطر اینکه این علم اجمالی حاصل نمی شود. جایی که از همان زمانی که من علم دارم اضطرار هم حاصل شده است. اینجا علم اجمالی من ندارم. این علم اجمالی مردد بین قصیر المده و طویل المده در جایی هست که اضطرار بعد از حدوث علم باشد. اما اگر اضطرار مقارن با حدوث علم باشد یا سابق باشد این علم اجمالی وجود ندارد پس بنابراین تنجیز نمی کند.

سؤال:

پاسخ: چون اگر در آن طرف مضطرٌّ الیه باشد اصلا تکلیف اصلا نیست. علم به تکلیف فعلی نیست دیگر. حتی به نحو مردد بین قصیر المده و طویل المده

خب پس نبابراین این کلام مرحوم آخوند. این بیان را ملاحظه فرمایید این را آقای صدر

آقای خویی می فرمایند مطلب حاشیه مرحوم آخوند درست است مطلب متن ناتمام است. و فارق بین فقدان موضوع اینکه در مورد فقدان موضوع هم تکلیف هنوز هست به خاطر همین است که ولو فقدان موضوع باعث می شود که حالا

حالا کلام اقای خویی بماند. اینجا حالا آقای صدر یک بحث هایی دارند این را ملاحظه فرمایید فرمایشات آقای صدر را ما ابتدا بحث های آقای صدر را دنبال می کنیم بعد بعد از تمام شدن فرمایشات اقای صدر به آن اصل موضوعی که همه آقایان پرداخته اند به ان وارد می شویم که اصلا فعلیت تکلیف اینجا شرط است یا فعلیت الملاک کافی است که آنجا دو بحث داریم یک فعلیت ملاک بحث احرازش بحث ثبوتش و اثباتش آنها یک بحث هایی دارد که

سؤال:

پاسخ: یعنی اینکه شارع من را می خواهد تحریک کند دیگر. حالا چرا فقدان موضوع را آنجا چه گفته است من نمی فهمم. آنها بماند. عبارت مرحوم آخوند همین است دیگر بیش از این ما نمی دانیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد